

نقد تمدن غرب، روشن کننده مسیر آینده

ایمان حیدری^۱، امیرحسین جعفری مهدی آباد^۲

چکیده

توسعه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع مدرن است که صورت‌های مختلفی از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم می‌نماید. این سؤال که معیارها و شاخص‌های توسعه و پیشرفت چیست، با رویکردهای گوناگونی قابل بررسی است. این مقاله در پی آن است که ابتدا به تبیین مفهوم و ماهیت توسعه و پیشرفت در یک دیدگاه کلی بپردازد. سپس مفهوم و ماهیت توسعه در غرب و عوامل دخیل در توسعه غرب را مورد بررسی قرار دهد و در ادامه به چالش‌های فرا روی توسعه در غرب اعم از گسترش و افزایش شکاف‌های طبقاتی و فقر فزاینده طبقات پایین، تنوع‌گرایی و لذت‌طلبی و اصالت ذاتی کالاها و شیئی شدن روابط انسانی در غرب و... بپردازد تا در این خصوص توانسته باشیم به نقد الگوی توسعه غرب پرداخته باشیم. در خلال این موضوعات به بازشناسی مفهوم پیشرفت از دیدگاه قرآن نیز توجه شده است و در آخر به نقش راهبردی که ما بعنوان جامعه ای ایرانی اسلامی برعهده داریم، پرداخته می‌شود. روش تحقیق این پژوهش تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: پیشرفت، مدرنیته، پیامدهای ناگوار تمدن غرب، الگوی ایرانی-اسلامی

پیشرفت

مقدمه

توسعه طلبی در غرب که بر مبنای نظام سرمایه داری در اروپا متولد شد در آمریکا ادامه یافت و بعد از جنگ جهانی دوم به حداکثر رشد خود رسید ذات آن غیراخلاقی و حتی غیر عقلانی است و علی‌رغم رشد تکنولوژیک، بامشکلات حاد اقتصادی و بحران‌های بزرگ روبرو خواهد شد.

حاکمیت سرمایه داری دنیا محور، در عرصه "طبیعت"، با کمک تکنولوژی و علم تکنولوژیک و "علوم طبیعی"، و سپس در عرصه "جامعه" به کمک "علوم اجتماعی" به دنبال سلطه تمامیت طلبانه است. این "منطق سلطه" و "عقلانیت استثمار"، نه تنها به طبیعت، بلکه به انسانیت نیز انتقال یافته و جهان و انسان را تبدیل به "شیئی" می‌کند و از همه چیز، ارزش زدایی و در همه جا، حرمت ستیزی می‌کند و انسان را برده "تکنولوژی" و تکنولوژی را برده "سرمایه داری" می‌سازد، همه حقایق را "کمی" و قابل

^۱. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد

^۲. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد

کنترل برای سرمایه داران و "مادی" و عاری از "ارزش" و صرفاً موضوعی برای "لذت و انتفاع طلبی" می‌بیند و بدین وسیله وحشی‌گری علیه "طبیعت" و "انسانیت" تئوریزه می‌کند.

مفهوم پیشرفت

زمانی پیشرفت به معنای واقعی کلمه است که هم بعدجسم وهم بعد روح آدمی هر دو باهم پیشرفت کنند و حقوق جسم و روح باهم یکسان در نظر گرفته شوند وگرنه پیشرفت یک جنبه مادی منجر به توسعه کاریکاتوری غرب می‌شود. قطعاً هر ایدئولوژی که بخواهد جامعه‌ای مترقی را سامان دهد باید به هر دو این جنبه‌ها توجه کند. شهید آوینی در این رابطه می‌فرماید: «چرا هیچ یک از انقلاب‌های پاگرفته در این سوی کره زمین امکان نیافته‌اند که پس از پیروزی به فرهنگ مستقل خویش و نهادهای اجتماعی متناسب با آن روی بیاورند و به ناگزیر در یک مقابله فرسایشی، رفته رفته معیارها و مقیاس‌های تمدن غربی را پذیرفته‌اند؟ چرا چنین است؟ تمدن امروز کلیت و شمولیتی دارد که آن را تجزیه ناپذیر می‌سازد. همه این انقلاب‌ها-حتی انقلابی همچون الجزایر که در نسبت با دین برپاشده است- بعد از پیروزی به این توهم دچار آمده‌اند که می‌توانند فرهنگ مستقل خویش را با تکنولوژی غربی و برنامه‌های جذاب غرب برای توسعه اقتصادی جمع آورند، حال آنکه این امر عملاً ناممکن است.»

از پیشرفت می‌توان به‌عنوان توصیف ترقی و سعادت انسان نام برد. گرچه برخی ممکن است تصور کنند این یک بینش بسیار انسان‌محور است. پیشرفت، مفهومی بیش از رشد اقتصادی دارد و به مفهوم واضح‌تر، پیشرفت یعنی یک زندگی با کیفیت بهتر و طولانی‌تر برای اکثریت مردم است. یک جامعه یا کشور زمانی پیشرفت را درک می‌کند که تغییراتی را در موارد ذیل مشاهده کند: بهبود شاخص‌های بهداشتی، کیفیت بالای زندگی، کاهش فاصله طبقاتی، کاهش فساد، امنیت، برقراری برابری و برادری، افزایش حق انتخاب مردم، داشتن فرصت‌های عادلانه برای شکوفایی استعدادها، آزادی، استقلال و مهم‌تر از همه ایجاد شرایط برای رشد کمالات و فضایل انسانی جامعه.

توسعه در غرب

اگر بخواهیم بی‌طرفانه و بدون تعصب و به صورت کاملاً منتقدانه به موضوع نگاه کنیم و موضوع را از لحاظ ابعاد اجتماعی، انسانی، فرهنگی و سیاسی مورد بحث قرار دهیم؛ در توسعه غرب هم عوامل مثبت وهم عوامل منفی نقش دارد که در این جا به آن پرداخته می‌شود.

• عوامل مثبت

۱. آشنایی غربی‌ها با تمدن اسلامی و شرقی در طول جنگ‌های صلیبی و نیز مسافرت‌های جهانگردانی مانند مارکوپولو و انتقال دانش و فرهنگ اسلامی به غرب.

۲. رنسانس فکری در اروپا (با توجه به مجموعه عواملی که این تحول فکری را ایجاد کرد) و مبارزه با خرافات و عقاید موهومی که در بین مردم آن دیار رایج بود.
۳. کنار گذاشتن عقاید خرافی وارد شده در مسیحیت از اداره امور جامعه و به وجود آوردن نهادهای جدید.
۴. تلاش، نظم، برنامه ریزی، ریسک پذیری و ...

• عوامل منفی

بهترین منبع برای نقد این نوع توسعه در غرب این آیه از قرآن است:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الجمعه - ۵)

ترجمه: وصف حال آنان که تحمل "علم" تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند (یا در دست تورات داشته و بدان عمل نمی نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (به راه سعادت) ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

• غرب قبل از هر چیز برای این پیشرفت نیاز به انگیزه مادی کافی داشته است. رسیدن به رفاه، لذت بردن در زندگی تا حد ممکن، ارضاء میل قدرت طلبی و همه امیال حیوانی انسان، رهایی از فقر و قحطی و بیماری، ساختن ابزارهایی که هم کارها را آسان کند و هم تولید را بالا ببرد و اینگونه رفاه بیشتر شده و نعمت‌ها فزونی یابد و موارد دیگری از این قبیل.

• علت دیگر پیشرفت غرب دزدی است، اگر ما هم اموال دیگران را بدزدیم حتماً مثل آنها پیشرفت می کنیم. غرب مدت‌هاست که منابع مادی و انسانی هر کس را که توانسته غارت کرده. خوب! این افغانستان و هند و ایران و الجزایر و جیبوتی و ... نبوده‌اند که انگلیس و فرانسه و پرتغال و ... را استعمار و استثمار کرده‌اند؛ ما جهان سومی‌ها که اموال غرب را ندزدیده‌ایم، آن‌ها اموال ما را دزدیده‌اند و آن پول‌ها را در راه رشد علمی و اقتصادی و خود صرف کردند. واقعاً شما فکر می کنید کریستف کلمب وقتی از کشتی پیاده شد تا قاره آمریکا را کشف کند، اولین انسانی بود که پا به آنجا گذاشته بود؟! باید عرض کنم که قبل از او و بقیه دار و دسته‌اش مردم بومی آمریکا در آنجا ساکن بودند و آن‌ها مردم بومی را به راحتی کشتند و یا فراری دادند تا تمدن پیشرفته خود را بر خرابه خانه‌های آن‌ها بسازند. امروز هم وضع چندان عوض نشده است. تا به حال فکر کرده‌اید که این

مغزهای فراری کجا می‌روند؟ این نیروهای انسانی مستعد، وقتی متقاعدشان می‌کنند که دارند هدر می‌روند، به راحتی برای پیشرفت هر چه بیشتر غرب جذب آنجا می‌شوند، غربی‌ها ما را با پول خودمان و نیروی فکری خودمان عقب نگاه می‌دارند تا خودشان پیش بروند.

- اینکه غرب تا کنون دشمنی مثل خودش نداشته هم می‌تواند عامل دیگری برای پیشرفت آن‌ها باشد. ما دشمنی مثل آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی و صهیونیست‌ها و... داشته‌ایم، ولی غرب چنین دشمنان خطرناک و نامردی نداشته است. آن‌ها با پول و منابع ما بر ضد خودمان دسیسه و دشمنی می‌کنند و اگر ده درصد از بحران‌هایی که غرب برای ما درست کرده، در اروپا و آمریکا می‌بود آن وقت معلوم می‌شد که چطور پیشرفت می‌کنند. غرب تا آنجا که توانسته با نفوذ در سایر ملل، با مشغول کردن مردم به مسائل بیهوده و ایجاد تفرقه بین آن‌ها، دیگران را از میدان رقابت بیرون کرده و آن‌ها را مصرف‌کننده تولیدات دست‌چندم خود نگاه‌بدارد؛ غرب، ما جهان‌سومی‌ها را به جان هم انداخته تا بدون مزاحمت غارت کند و پیشرفت کند و سواری بگیرد و سروری کند. به نظر شما بوجود آمدن فرقه‌های عجیب و غریب مثل وهابیت، بابیت و بهائیت و... اتفاقی و یا به خاطر دموکراسی زیاد بوده؟ یا این که قرار بوده ما مشغول دعوا بر سر مهر گذاشتن و نگذاشتن در نماز بشویم و بزیم بر سر و روی هم و آن‌ها هم بیایند پاره‌های تن اسلام را به تاراج ببرند.

- عامل دیگری که به شدت موجب پیشرفت غرب شده نبودن دموکراسی در آنجا است. فکرمی‌کنم شما از این حرف من یا تعجب کرده‌اید یا خنده‌تان گرفته ولی قطعاً یکی از عوامل پیشرفت در غرب این است که آنجا فقط یک تفکر حاکم است و این همه هجوم به ما به خاطر دموکراسی هم بی‌دلیل نیست. قرار است ما مشغول دموکراسی ای بشویم که آن‌ها دیکته کرده‌اند و یعنی هر کس هر چه دلش خواست بگوید و هر طور دلش خواست عمل کند نه عقلش و نتیجه هم می‌شود اینکه مثلاً هر دولتی می‌آید باید بنشیند از اول همه چیز را طبق میل خود تغییر دهد، عزل و نصب‌های نجومی و... ولی در غرب بر خلاف آنچه به ما می‌گویند و ما را به جان هم می‌اندازند اصلاً دموکراسی وجود ندارد و تنها یک قدرت البته با قیافه‌های مختلف و شکل‌های جور و جور حکومت می‌کند و اصلاً حکومت‌ها مهره‌های دست‌لابی‌های مخفی و کمپانی‌های اقتصادی هستند.

- نکته دیگر عوام‌فریبی غرب است. غرب خیلی بیش از آن که هست خود را نشان می‌دهد و در مورد خودش بیش از حد اغراق می‌کند. ما هم که همیشه بعضی‌ها مان با دیدن زرق و برق آن‌جا آب از لب و دهنمان جاری می‌شود، در حالی که این زرق و برق‌ها برای این است که سرمایه‌گذار ما متقاعد شود آنجا بهترین محل برای رشد و ترقی است که این نوع دروغ‌گویی بیشتر بر مبنای تبلیغات نادرست می‌باشد.



• تقسیم جامعه به دو دسته جامعه سنتی و مدرن؛ غرب مدرن، به نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، با تقسیم دوگانه سنتی - مدرن، تلاش نمودند میان خود با دنیای غیر خود مرزی مشخص ایجاد کنند. بر این اساس، آن‌ها مجبور بودند برای نشان دادن و مرزگذاری، جامعه سنتی را در برابر جامعه توسعه یافته خویش فرض نموده و به نفي آن بپردازند. جامعه سنتی را دارای هیچ مزیت قابل توجهی نمی‌دانستند و حتی در برخی دیدگاه‌ها حکم به حذف آن در دنیای مدرن می‌دادند. در حالی که جامعه سنتی همواره نامطلوب نیست؛ بلکه عناصری از دنیای سنتی همواره زمینه ساز توسعه و تحول انسان‌ها قرار می‌گیرند.

پیامدهای ناگواری که نگاه یک جانبه غرب به جسم انسان، موجبان شده است را می‌توان در چند دسته خلاصه کرد:

۱. پیامدهای منفی صنعتی‌شدن و توسعه‌یافتگی که نتیجه تبلیغ و ترویج مصرف‌گرایی و افزون طلبی در دامان نظریه‌های سکولار بوده است، استمرار رشد و توسعه را به خطر انداخته و بخش‌های قابل توجهی از مردم را از آثار مثبت آن یعنی رفاه و برخورداری از مواهب الهی محروم کرده است.
۲. شیئی شدن روابط انسانی در غرب و از هم پاشیدگی خانواده‌ها به این صورت که هیچ گونه عشق، علاقه، دوستی، انسانیت محلی از اعراب ندارد. به این دلیل که در هجوم توسعه غربی همه چیز بر مبنای منفعت‌گرایی و سودپرستی است.
۳. از بین رفتن درک، شعور، شناخت و ظرفیت حقیقی بشر
۴. از بین رفتن گونه‌های حیاتی و حیوانی و ایجاد اختلال در چرخه زیست محیطی، آلودگی هوا و گرم‌شدن زمین در اثر آسیب رسیدن به لایه ازن، از بین رفتن منابع پایان‌پذیر و در معرض خطر قرارگرفتن منابع تجدیدپذیر، بخشی از نتایج آن است.
۵. افزایش شکاف طبقاتی به‌رغم پیشرفت‌هایی جدی که در عرصه اقتصاد پدید آمده بود نیز بخش دیگری از این نگرانی است.

گرچه واکنش برخی از اقتصاددانان و عدالت‌جویان طرح مباحثی چون اقتصاد پایدار، محیط زیست، عدالت و برپایی مجامع بین‌المللی و تصویب قوانینی در سطح دنیا به منظور سامان دادن مسئله رشد و توسعه اقتصادی بوده، اما این فعالیت‌ها در عمل توفیق چندانی نداشته است.



چه باید کرد!

ما سه راه در پیش رو داریم:

- راه اول: بی خیال پیشرفت شویم چرا که ما نه دزدیم نه انگیزه مادی آنچنانی داریم نه ... اما باید بدانیم که با قبول این گزینه و کوتاه آمدن در مقابل غرب آن‌ها این صلح یک طرفه را نمی‌پذیرند و با دست خودمان تمام وجودمان را تقدیم غرب کرده‌ایم.
- راه دوم: ما هم مثل غرب عمل نماییم تا بنابه قانون علت و معلولی ما هم «مثل» آن‌ها پیشرفت کنیم.
- راه سوم: ما هم پیشرفت کنیم ولی نه به آن «پیش» ی که غرب «رفت»، بلکه به سوی هدفی برویم که متناسب با عقاید و فرهنگ خودمان باشد، هدفی که اسلام نشان داده است.

از این‌رو، خداوند در قرآن کریم، این جامعه آرمانی و توسعه‌یافته را چنین توصیف می‌کند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، (تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمان‌اند.

حالا چه باید کرد؟ جواب این سؤال از عهده کسی مثل من خارج است ولی به نظر می‌رسد ما باید تمام تلاش خود را بکنیم تا الگویی بومی و اصیل که با فرهنگ متعالی خودمان سازگار باشد طراحی کنیم به گونه‌ای که این موارد در آن لحاظ شوند:

- انگیزه ما برای پیشرفت انگیزه غرب نباشد.
- الگویی که در آن انسان با همه ابعادش در نظر گرفته شود، اگر لذت مهم است همه لذات (مادی و معنوی) با توجه به عقل و شرع مهم باشند؛ هدف تربیت انسان باشد نه شهوت او، و شهوت انسان در خدمت تربیت او باشد.

- پیشرفت بومی بوده و از دل خود ملت بجوشد، از راه دزدیدن ثروت مادی و انسانی دیگران نباشد.
- پیشرفت بدون تلاش ممکن نیست همان طور که غربی‌ها فهمیدند.
- در پیشرفت باید همه انسان‌ها محترم شمرده شوند نه اینکه با زر و زور تزویر، دیگران پله ترقی ما شوند.
- آنچه که غرب به آن «پیش» می‌گوید و دارد به سمت آن می‌رود با اخلاق و دین نمی‌سازد ولی ما چیزی را که بخواهد دین و معنویت را از انسان بگیرد «پیش» نمی‌دانیم که حالا بخواهیم به سمت آن برویم. توجه به انسان بدون لحاظ مبدأ و معاد او خیانت به انسانیت است و شاید ظلمی بدتر از این به بشر نشده باشد.
- پیشرفت در عین حال که با استبداد ممکن نیست با هرج و مرج هم محقق نمی‌شود آنچه را که غرب دارد با پوچی گری و تبلیغات به ما به عنوان دموکراسی می‌خوراند خودش هم قبول ندارد. ای کاش برخی می‌توانستند بفهمند که دموکراسی غربی، فریبی برای عقب ماندن ما از قافله است در حالی که مردم سالاری دینی است که می‌تواند ضامن پیشرفت ما باشد.
- ما تا خود را شناسیم، تا فرهنگ خود را نفهمیم تا ظرفیت‌های خود را ندانیم و تا آینده مورد نظرمان را ترسیم نکنیم، همواره باید ریزه خوار نامردانی باشیم که به ما رحم نمی‌کنند و تا ما را مطیع خود نکنند ما را رها نمی‌کنند که قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره ۱۲۰). یهودان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند، تا به آیین آن‌ها گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد. اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته آن‌ها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت.

منابع

۱. گفتگوی انتقادی در علوم اجتماعی، حسن رحیم پور-تهران «طرح فردا» ۱۳۸۹
۲. نیازهای انسان امروز، دکتر علی شریعتی
۳. توسعه و مبانی تمدن غرب، سید مرتضی آوینی، تهران نشر ساقی، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۴. فرهنگ مدرنیته و توهم، اصغر طاهرزاده، چاپ اول
۵. آغازی بر یک پایان، آوینی، سید مرتضی، نشر واحه، تابستان ۱۳۹۰

